

اصالت فرد و جامعه و آثار اجتماعی آن بر مبنای حکمت صدرایی

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۷

حسن خیری^۱

چکیده

اصالت فرد یا جامعه یا هر دو از کاستی و نارسایی‌هایی در رنج است؛ از جمله اینکه در این رویکردها انسان و تحولات انسانی بریده از شبکه پیچیده جهان هستی در نظر گرفته می‌شود و به تقلیل می‌گراید که بنا دارد تحولات انسانی را در قالب فرد و جامعه تحلیل نماید و به تأثیرات محیطی و غیرانسانی نمی‌پردازد.

این نوشتار با بررسی و بازخوانی حکمت صدرایی بر آن است که اولاً با التزام به حکمت متعالیه و رویکرد اصالت وجودی می‌توان هویتی متمایز برای جامعه قائل شد. ثانیاً بر این مبنا، می‌توان جامعه را از گذشته و حال و آینده یکپارچه و سرجمع تمام اعمال مشاهده کرد و ثالثاً بر اساس سعه وجودی فرد و جامعه آثار ملکوتی مترتب بر آنها را مورد اذعان قرار داد و رابعاً ایرادات مترتب بر اندیشه پذیرش اصالت جامعه ادرعین‌هویت متکثر به تکرر افراد و امثال آن را تبیین نمود.

واژگان کلیدی: اصالت فرد، اصالت جامعه، اصالت وجود، فطرت، جامعه هویت‌ساز، سعه وجودی، آثار ملکوتی.

مقدمه و طرح مسئله

فلسفه و عقل‌گرایی از قرن پنجم هجری در تمدن اسلامی، در حال تکوین وضعیت جدیدی بود که زمینه را برای ظهور «حکمت متعالیه» صدرالمآلهین شیرازی (ملاصدرا، ۱۰۵۰هـ) مهیا ساخت. حکمت متعالیه ترکیبی متعادل و متعالی از فلسفه دوره آغازین تمدن اسلامی، اشراق‌گرایی عقل، عرفان محی‌الدین عربی و مبانی کلام اسلامی است و در آن از براهین قرآنی هم در استدلال استفاده شده است.

بحث اصالت جامعه، اصالت فرد یا هر دو از موضوعاتی مبنایی است که ذهن فلاسفه اجتماعی و نظریه‌پردازان اجتماعی را به خود معطوف کرده است. «این بحث آن‌گونه که مورد اعتنای برخی فیلسوفان بوده، مطمح‌نظر جامعه‌شناسان قرار نگرفته است، زیرا بحث اصالت فرد و جامعه بیش از آنکه صبغه اجتماعی و جامعه‌شناختی داشته باشد، در حیطه موضوعات فلسفی است. از همین رو، گفته شده است که این موضوع را نخستین بار خواجه نصیرالدین طوسی، از فلاسفه بزرگ قرن هفتم (۶۷۲ - ۵۹۷ق)، باز گفته است؛ اما حقیقت این است که قبل از خواجه نصیر در اثر شریف/اخلاق ناصری، ابو نصر فارابی (۳۳۹ - ۲۶۰ق). آن را مطرح ساخته است و پس از او، اخوان‌الصفاء در قرن چهارم و ابن‌خلدون، در سده هشتم، موضوع را تعقیب و در زمان معاصر اقبال لاهوری، علامه طباطبایی و دیگران آن را در آثار خویش بیان کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۸۸-۲۸۷).

در اندیشه‌ورزی ابونصر فارابی «نظام جامعه فاضله کاملاً بر شناخت و آگاهی انسانی استوار است و جوامع ضد جامعه فاضله هر قدر از این عنصر بی‌بهره باشند، به همان میزان از دست‌یابی به سعادت محروم‌اند.» (رجبی: ۳۰ - ۱۳). بنابراین رویکرد او بر اصالت فرد مستقر است باین حال می‌توان فارابی را تلفیق‌گرا دانست؛ چراکه از نظر وی «حد نصاب لازم برای دستیابی به خیر برتر تحقق جامعه شهری است» (همان: ۴۴).

خواجه نصیرالدین طوسی دارای رویکرد تلفیقی - اصالت فرد و جامعه - است. خواجه اجتماع را موضوع حکمت مدنی ذکر می‌کند و اجتماع را صرفاً تجمعی از افراد نمی‌داند، بلکه آن را حالت، هیئت و تألیفی می‌داند که از تجمع افراد حاصل می‌شود و امری فراتر از مجموع افراد است و به خودی خود می‌تواند منشأ آثار باشد (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۰: ۲۵۴).

«باور ابو حامد محمد غزالی (۵۰۵ - ۴۵۰ق). نیز این است که جامعه از افراد تشکیل یافته و هیچ‌گونه استقلالی ندارد. افراد به سبب اضطرار و اقتضای زندگی و نیازهای مادی دورهم گرد

آمده و جامعه را پدید آورده‌اند، بنابراین جامعه واقعیتهای جدا از افراد ندارد. همین رویکرد را «ماکس وبر» در اندیشه اجتماعی خویش برگزیده‌است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۹۴).

اقبال لاهوری با اعتقاد به اصالت جامعه می‌گوید: فرد جز جدانشدنی جامعه است و هویت شخص در فرهنگ جامعه محو می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۰۰).

علامه طباطبایی (ره) بر اساس حکمت متعالیه، جامعه را طبق ادله فلسفی و قرآنی تبیین نموده‌اند. اعتقاد به نظریه فطرت، حب ذات و اصل استخدام مباحثی در حوزه اصالت داشتن فرد و از سوی دیگر، اذعان به وجود جامعه و طرح مباحث اعتباریات او را به‌عنوان یکی از شارحان حکمت صدرایی مطرح کرده‌است (طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۲/ ۲۰۵-۲۰۶؛ طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱/ ۶۶۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۷: اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۲/ ۱۶۴؛ طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲/ ۲۸۷ و طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲/ ۲۰۹).

سید محمد باقر صدر صاحب آثار ارزشمندی چون *فلسفتنا و اقتصادنا* و *تدوین محتملنا* بر اساس آرا ایشان، برای جامعه همچون فرد حساب و کتاب قائل است اما این به معنای وجود مستقلی برای جامعه نیست بلکه به این معناست که رفتارهای آدمی برخی در حوزه فردی دارای اثر مثبت و منفی است و برخی پهنه اجتماع یا تاریخ انسانی را درمی‌نوردد و از این جهت دارای حساب و کتاب متمایزی می‌گردد؛ لذا او معتقد است که اسلام تعریف جدیدی برای حیات و زندگی ارائه نمود و قوانینی ارائه کرد که حقوق فرد و جامعه در آن ملاحظه گردیده است (صدر، *فلسفتنا*: ۴۳). بنابراین از منظر صدر، جامعه هستی‌ای در برابر فرد ندارد. صدر با نفی وجود حقیقی همچون وجود افراد برای جامعه معتقدند: «تفاوت رفتار اجتماعی و رفتار فردی در همان بعد سومی است که بیان گردید [موج آفرینی در سطح گسترده اجتماعی] و نیازی نیست که وجودی حقیقی و فلسفی برای جامعه قائل شویم» (حکیم، ۱۳۸۸: ۱۷۸-۱۷۲).

شهید مطهری نیز معتقد است که «جامعه حقیقتاً وجود دارد و روح واحدی بر آن حکم فرماست. روح واحد همان فرهنگ حاکم بر جامعه است. حیات جامعه به منزله صورتی است که بر ماده حیات افراد پیدا شده و به همه آنها وحدت می‌بخشد» (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۵۴). «جامعه واقعیتهای جدید و موجودی زنده است ولی هویتی یگانه ندارد، این حیات جمعی وجود جدایی نداشته و در افراد حلول کرده و پراکنده شده‌است.» (مطهری، جامعه و تاریخ: ۲۱-۲۷).

انقلاب اسلامی ایران موجب گردید تا دین در عرصه‌های حیات انسانی حضور یابد و به هم آمیختگی عقلانیت و معنویت، فلسفه و کلام، عرفان و شریعت در تاروپود این نظام با

رسوخ اندیشه‌های چندوجهی و جامع بنیان‌گذاران انقلاب و رهبران آن در میدان مباحث علمی و بومی‌سازی نظامات اجتماعی و ترسیم جایگاه فرد و ساختارها و نهادها و تأثیرپذیری آدمی از عوامل بیرونی و درونی، امروزه حکمت صدرایی را مبنای این تفکر و سیره مطرح کرده‌است. در این نوشتار، با طرح موضوع اصالت فرد و اصالت جامعه از منظر حکمت صدرایی بر آن هستیم تا آثار مترتب بر آن را واکاوی نماییم.

هدف تحقیق

در این مقاله با بازخوانی مفاهیم حکمت صدرایی سعی می‌شود سطح نظری به سطح عملی و کاربردی نزدیک شود. بی‌تردید مباحث امروزین علوم انسانی به حکمتی که زیرساخت جامعه و نظام ما را می‌سازد می‌تواند در تولید دانش بومی انسانی و الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی مفید و مؤثر باشد. بنابراین در این نوشتار دو هدف پیگیری می‌شود؛ نخست شناخت دیدگاه ملاصدرا درباره اصالت فرد و اصالت جامعه و دوم استنباط آثار اجتماعی که آن دیدگاه می‌تواند داشته‌باشد. به نظر می‌رسد مذاقه و پای‌بندی به شبکه مفهومی راه‌حل مسئله اصالت جامعه در رویکرد صدرایی است و آثار اجتماعی خاص خویش را به همراه دارد.

پرسش تحقیق

در این مقاله به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود:

۱. موضع حکمت صدرایی درباره اصالت فرد و اصالت جامعه چیست؟
۲. رویکرد صدرایی در خصوص اصالت فرد و اصالت جامعه چه آثار اجتماعی دارد؟

پیشینه تحقیق

درباره دیدگاه اصالت فرد و اصالت جامعه از منظر ملاصدرا و حکمت صدرایی، نظراتی در قالب مقاله و مباحثه و محتوای برخی کتاب‌ها ارائه شده‌است و اخیراً تحقق انقلاب اسلامی از خاستگاه حکمت صدرایی مورد توجه قرار گرفته‌است، ولی مطلب منسجمی درباره ربط بین دیدگاه ملاصدرا و آثار اجتماعی ارائه نشده‌است. برخی از آثار مرتب عبارت‌اند از:

در نشریه قبسات مقاله «اصالت فرد، جامعه یا هر دو، بررسی تطبیقی آرای استاد مطهری و استاد مصباح یزدی» با تبیین دو برداشت از وحدت ادرعینکثرت و کثرت ادرعینوحدت و تشکیک وجود و هویت فردی و جمعی و حرکت جوهری که از مفاهیم صدرایی است به

تحلیل موضوع می‌پردازند. مقاله «انسان‌شناسی صدر المتالهین» منتشر شده در مجله پژوهش‌های فلسفی - کلامی، به تحلیل انسان‌شناسی در اندیشه ملاصدرا پرداخته‌است. کتاب جهان‌های اجتماعی حمید پارسانیا نیز از آثاری است که با هدف نظام‌سازی با بهره‌گیری از حکمت اسلامی و کتاب روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی از این نویسنده با هدف تبیین مبانی روش‌شناسی تدوین گردیده‌است. در خصوص «تأثیر حکمت صدرایی بر انقلاب اسلامی» نیز در نشریه مهرنامه و «مقاله تبلور انسان‌شناسی صدرایی در نهضت امام خمینی» در نشریه حکمت صدرایی چاپ شده‌است. مقاله «صورت‌بندی نظریه فرهنگ صدرایی» منتشر شده در معرفت نیز به بررسی نظریه فرهنگی برآمده از آموزه‌های فلسفه صدرایی می‌پردازد. نویسنده در این مقاله به تشریح نقد آیت‌الله جوادی آملی بر نظریه علامه طباطبایی در خصوص بهره‌گیری از نقل برای اثبات اصالت جامعه مبادرت ورزیده و بهره‌گیری از تأثیر جامعه بر فرد برای اثبات اصالت جامعه را نفی کرده‌است؛ زیرا جامعه در هر صورت واجد آثار و خواص است چه اعتباری باشد و چه حقیقی. در جمع‌بندی می‌توان گفت که وجه ممیزه این مقاله با کارهای انجام شده دیگر یکی نگاه و رویکرد جدیدی است که به موضوع دارد و دیگری توجه رویکرد حکمت متعالیه به آثار اجتماعی اصالت فرد و جامعه است.

تعریف مفاهیم

در بحث از تعرف مفاهیم، مفهوم اصالت از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار خواهد گرفت: اصالت به سه معنای اصالت اجتماعی، حقوقی و فلسفی قابل تفکیک است. در مباحث حقوقی و علم حقوق، مراد از اصالت فرد و جامعه این است که آیا تقدّم و اولویت در حقوق و مصالح برای فرد است یا برای جامعه. مثلاً وقتی گفته می‌شود نظام کاپیتالیسم مبتنی بر اصالت فرد و سوسیالیسم یا مارکسیسم مبتنی بر اصالت جامعه است، این معنا مورد توجه است (جعفری، ۱۳۵۹، ج ۱: ۲۹۰-۲۸۸). اصالت اجتماعی به معنای اثرگذاری جامعه بر افراد است (همان: ۲۹۳-۲۹۲). اصالت فلسفی به معنای وجود حقیقی در مقابل وجود اعتباری است. مفهوم فلسفی‌اش در میان جامعه‌شناسان این است که آیا فرد وجود حقیقی دارد و جامعه وجود اعتباری یا به عکس است (همان: ۲۹۴). آنچه در این مقاله مورد بررسی است اصالت به معنای فلسفی آن است.

در دیدگاه اصالت جامعه به معنای فلسفی، هرچه هست روح جمعی، وجدان جمعی، شعور جمعی، اراده و خواست جمعی و «من» جمعی است. فرد همچون ابزاری در دست جامعه است و شعور و وجدان فردی، مظهري از شعور و وجدان جمعی است. به بیانی در این دیدگاه، جامعه مرکبی حقیقی است، نه طبیعی. در مرکب طبیعی، اجزاء قبل از ترکیب، هویت و آثاری مستقل دارند، و در اثر تأثیر و تأثر در یکدیگر زمینه پیدایش پدیده‌ای جدید فراهم می‌گردد (مطهری، ۱۳۷۵: ۲۹-۲۷).

در دیدگاه اصالت فرد، ترکیب جامعه از افراد ترکیبی اعتباری است؛ یعنی واقعاً ترکیبی صورت نگرفته است. مطابق آن، جامعه وجود اصیل، عینی و حقیقی ندارد، بلکه وجود اعتباری و انتزاعی دارد؛ آنچه وجود اصیل، عینی و حقیقی دارد فرد است و بس تنها افرادند که وجود عینی دارند و موضوع شناخت قرار می‌گیرند، سرنوشت هر فرد مستقل از سرنوشت افراد دیگر است.

در این رویکرد نظری، جامعه مرکب حقیقی همانند مرکبات طبیعی نیست، بلکه مرکبی صناعی است. در مرکب صناعی، اجزا هویت خود را از دست نمی‌دهند، ولی استقلال اثر خود را از دست می‌دهند. اجزا به گونه‌ای خاص با یکدیگر مربوط می‌شوند و آثارشان نیز با یکدیگر پیوستگی پیدا می‌کنند و در نتیجه آثاری بروز می‌کند که عین مجموع اثر اجزا در حال استقلال نیست (مطهری، ۱۳۷۵: ۲۹-۲۴).

فلسفه به دو رویکرد اصالت ماهوی و اصالت وجود تقسیم می‌شود. حکمت صدرایی یا حکمت متعالیه حکمتی است که از سوی ملاصدرا ارائه شده است. ملاصدرا معتقد به اصالت وجود است. حرکت جوهری، وحدت ادعینکثرت، و تشکیکی بودن وجود، نوع متوسط بودن انسان و امکان حرکت جوهری در آن و تفکیک وجود به حقیقی و اعتباری و برخوردار بودن وجود اعتباری از درجه‌ای از وجود حقیقی از مفاهیم این حکمت به‌شمار می‌رود.

اصالت وجود: مراد از اصالت وجود این است که موجود بالذات و منشأ آثار در خارج، وجود اشیاء است، نه ماهیت آنها (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۳۸-۳۹). بنابراین در آثار ملاصدرا، این مسئله مشهود است که تمام عالم هستی یک حقیقت بسیط است و ماهیت، به دلیل محدودیت، امری اعتباری و منتزع از حد موجودات است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۶).

تشکیک وجود: براساس تشکیک وجود، عالم هستی مراتبی دارد که مرتبه بالا نسبت به پایین از شدت وجودی بیشتری برخوردار است (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۳۶۳؛ همان، ج ۷: ۲۵۵-۲۵۶).

حرکت جوهری: حرکت جوهری حرکت ذاتی و درونی اشیا مادی است که براساس آن، تمام موجودات عالم ماده، سیلان وجودی دارند و به سوی کمال وجودی سیر می‌کنند (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۱۰۳). چون جوهر حرکت حرکت استکمالی و اشتدادی دارد، از این جهت، نفس انسانی و سایر موجودات عالم با یک حرکت استکمالی، به‌طور مستمر، قوای خود را به فعلیت می‌رسانند و این حرکت سرانجام به نقطه پایانی می‌رسد که در آن همه کمالات هر نوع به فعلیت می‌رسند (طباطبایی، نه‌ایه الحکمه: ۲۱۲).

پس همان‌طور که نوع انسان به سوی کمال نوعی حرکت می‌کند، انسان امروزی وجود کامل‌تری از نوع انسان اولی است و بدین ترتیب جامعه نیز در حال حرکت است (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۶۷/۱) و اجتماع انسانی از احکام طبیعی انسان تأثیر پذیرفته است و براساس کمال نوعی انسان، تکامل می‌یابد (همان: ۱ / ۵۶۸).

وحدت درعین کثرت و کثرت درعین وحدت: طبق حکمت متعالیه، ماده اولیه جهان از ماده واحدی است و این ماده در وحدت و کثرت، کثرتی شبیه ماهیت جنس را دارد؛ یعنی نوع واحدی که می‌تواند امور متکثری را دربرگیرد، همان‌طور که ماهیت حیوان درعین حال که ماهیتی واحد است و وحدت جنس دارد، انواع گوناگونی را دربرمی‌گیرد (طباطبایی، شرح و ترجمه بدایه الحکمه، ۴ / ۲۴۳).

روش تحقیق

برای پاسخ به سؤالات تحقیق از روش استنتاج بهره می‌بریم. استنتاج عبارتی است که در برخی عبارات روایی برای عرضه پرسش به متون دینی و دریافت پاسخ به‌کار رفته است. امام علی (ع) می‌فرماید: قرآن را به سخن آورید! در روایت محمد ابن مسلم از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: چون خداوند عقل را خلق فرمود از او بازپرسی کرد. استنتاج روشی از سوی

۱. «...ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۸).

۲. «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ...» (کلینی، ۱ / ۱۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۵ / ۲۰۸)

سیدمحمدباقر صدر برای فهم مفاهیم دینی با عرضه آنها به کتاب و سنت به کار رفته است و امروزه از «استنطاق» (سخن برآوردن از متن) - مانند متون دینی مقدس در غرب و متن قرآن در اسلام، یکی از سطوح هرمنوتیک (فن تفسیر و فهم معنا یا معانی متن) تلقی می‌شود (باقری، ۹۱). در سطح «استنطاق»، تفسیر و تأویل، با معانی پنهان، ضمنی و مبهم متن سروکار دارد. متن در این حالت، قابلیت‌هایی دارد که آشکار نیست و در شرایط معینی آشکار می‌شود. معنی در استنطاق نیز مانند «نطق»، مؤلف‌محور است و تنها تفاوت آن با «نطق» این است که در اینجا سخن را باید از متن بیرون آورد. شرایطی که قابلیت متن را آشکار می‌کند سؤال‌های جدیدی است که در برابر متن قرار گرفته و پاسخ می‌طلبد. از این‌رو، در استنطاق، سؤال از خواننده متن و جواب از متن است. وجه استنطاق این است که متن ممکن است با سپری شدن زمان و پیدا شدن شرایط زمانی و فرهنگی جدید، در برابر سؤال‌های جدیدی قرار گیرد که در زمان تدوین متن مطرح نبوده است (صفره، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

یافته‌های تحقیق

استنطاق حکمت صدرایی درباره اصالت فرد

برای دریافت دیدگاه حکمت صدرایی درخصوص رویکرد آن نسبت به اصالت فرد یا اصالت جامعه یا هر دو به استنطاق آن از طریق واکاوی نوع رویکرد ملاصدرا درباره فرد و جامعه می‌پردازیم. بنابراین برخی از باورهای ملاصدرا درباره انسان را برای فهم موقعیت انسان در جامعه مورد توجه قرار می‌دهیم، آنگاه اصالت جامعه و آثار اجتماعی آن را درباره ملاصدرا عرضه می‌کنیم. در صورتی که با استنطاق حکمت صدرایی معلوم گردید که ایشان انسان را در حیات اجتماعی فعال و کنشگر و مختار می‌یابد استنباط می‌شود که ایشان قائل به اصالت فرد است. در صورتی که برای جامعه وجودی مجزا از افراد قائل بود و برای جامعه هویت مستقل با آثار متمایز از سرجمع آثار افراد در اجتماع قائل بود، گویای اعتقاد به اصالت جامعه است و اگر هر دو را قائل بود، معلوم می‌شود ایشان برای فرد و جامعه اصالت قائل است.

الف) انسان با قوه اختیار و تصمیم‌گیری

ملاصدرا انسان را حقیقتی وجودی با ابعاد و مراتب متعدد می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۵۶-۱۵۸؛ همو، ۱۳۵۴: ۲۲).

انسان از حیث ساحت مادی قوای نباتی و حیوانی دارد؛ یعنی قوه نامیه، محرکه، هاضمه و نیز قوه غضبیه و شهویه. به لحاظ ساحت ملکوتی، انسان قوه ادراکی و ممیز دارد؛ و از حیث ساحت جبروتی، قوه ناطقه نظری و عملی دارد. بالاخره از حیث ساحت لاهوتی نیز انسان دارای قوه اختیار، تصمیم‌گیری و قابلیت کسب صفات الهی و محل تجلی آنهاست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۰۹-۱۱۰). بنابراین، قوای انسان را می‌توان از مرتبه نازل نامیه تا مرتبه قوه کسب کمالات الهی تبیین کرد (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۸: ۲۹۰-۲۹۵؛ همو، ۱۳۸۲: ۳۸۳). در انسان‌شناسی صدرایی، اراده و آزادی بارزترین وجه تمایز انسان از سایر موجودات و از وجوه تشبه انسان به خداوند است (پناهی، ۱۳۸۳: ۲۳). براساس این رویکرد «چه بسیار [اتفاق] می‌افتد که انسان کارهایی را از عادت [طبیعت ثانوی] یا نادانی یا عصبیت و مانند آنها انجام می‌دهد درحالی‌که خود می‌داند کاری غیر لازم یا بی‌خود یا ناشایسته و نکردنی می‌باشد» (علامه طباطبایی، بی تا: ۳۱۶). پس غلبه ساختار بر عامل وجود ندارد. این موضوع در معرفت‌شناسی اسلامی تفکیک ادراکات به ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری، اعتباریات به دو قسم قبل از اجتماع و بعد از اجتماع تبیین شده‌است.

صاحب حکمت متعالیه انسان را موجودی دو بُعدی می‌داند. فرشته خویی و شیطان صفتی. مثبت و منفی. طبیعت مادی انسان نماینده بُعد شیطانی و روح او خواهان ضمیر و برتری و نوشته خویی است. و ملاک برتری انسان حکومت عقل است. اگر انسان عقل را ملاک قرار دهد و بر خود حاکم سازد، به درجه ملائکه برتر نائل نمی‌گردد و اگر به هوا و هوس گوش سپارد، مهمان شیاطین و درندگان خواهد بود. ملاصدرا اختلاف انسان‌ها را در *اسرارالایات* چنین برمی‌شمارد: اختلاف ذاتی در سرشت و اصل خلقت آنها، اختلاف در حالات پدر و مادر که باعث اختلاف در خلقیات نیک‌و بد آنها به صورت ارثی می‌شود. اختلاف در نطفه‌ها - اختلاف در پاک‌ی شیر و غذای طفل، اختلاف در آموزش والدین و تأدیب فرزندان، اختلاف در استادان، اختلاف در تهذیب و تزکیه نفس» (خسروپناه: ۲۵۰-۲۵۳).

ب) تکامل فرد

«ملاصدرا همانند ارسطو برای عقل بشری دو مرتبه نظری و عملی قائل است. کمال انسانی در مرتبه عقل نظری را رسیدن به عقل مستفاد می‌داند و برای عقل عملی نیز مراتبی قائل است که مرتبه اول، تهذیب ظاهر با التزام به تکالیف و احکام شریعت است؛ مرتبه دوم، تهذیب باطن و

تطهیر قلب‌ها از صفات ناپسند؛ مرتبه سوم نورانی نمودن نفس یا صور علمی و معارف ایمانی و مرتبه چهارم، فنای نفس از ذات خود و قطع نظر از غیر خداست. انسان در این مرحله، تمامی اشیا را صادر از حق و راجع به او مشاهده می‌کند. وی سفر کمال و باطن انسان را دارای سه مرحله از خلق به حق و در حق و از حق به خلق می‌داند. ملاصدرا در *شواهد/الربوبیه* کمال عقل نظری را مهم‌تر از کمال عقل عملی می‌داند، لذا اندیشیدن را برترین عبادت تلقی می‌کند زیرا انسان با تفکر به خدا می‌رسد (خسروپناه: ۲۵۰).

ج) فطرت داشتن آدمی

اذعان به فطرت داشتن آدمی اذعان به اصالت فرد است. چراکه بر مبنای آن آدمی سرمایه‌ای نهفته در وجودش دارد. گرچه در آموزه‌های فلسفی ملاصدرا به واژه فطرت تصریح نشده است، ولی می‌توان گفت با طرح مباحث زیر به چنین امری اذعان داشته است:

«در حکمت متعالیه، انسان دارای فطرت است. چراکه از نظر ایشان، قوای حسی را تنها در حد ابزار شناخت دانسته و ادراکات را به چهار قسم احساس، تخیل، توهم و تعقل تقسیم کرده و برخی از آنها بر حسب فطری در نفس آدمی حاصل می‌شود و برخی به صورت اکتسابی ایجاد می‌شود» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۴، ۱۹). او معرفت بدیهی را معرفتی می‌داند که در اول، فطرت برای نفس حاصل شده و همه مردم در آن شریک‌اند (علیزاده: ۴۳۱). «درواقع فطری بودن به معنای برخوردار بودن از قوه درک است که احساس و تخیل آن را به فعلیت می‌رساند. او مبدأ پیدایش تصورات را حتی در امور بدیهی، حس می‌داند؛ با این معنا که نفس با حس کار خود را آغاز می‌کند و سپس با کمک عقل با مفاهیم کلی و قضایای بدیهی دست می‌یابد» (علیزاده: ۴۳۲). بر این مبنا، عقل به سه معنا به کار می‌رود: ۱. نیرویی که موجب تشخیص امور خوب و بد می‌شود؛ ۲. مقدماتی که با آنها امور خوب و بد استنباط می‌شود. عقل در ادبیات متکلمان بدین معنا به کار می‌رود و ۳. عقل به معنایی که در کتب و ادبیات اخلاقی به کار می‌رود و جنبه عملی دارد و مراد از آن مراقبت بر افعال تجربی و عادات است تا اخلاق و عادات تکون یابد (ملاصدرا، اسفار ج ۳: ۴۱۹). «ملاصدرا همانند ارسطو برای عقل بشری دو مرتبه نظری و عملی قائل است. کمال انسانی در مرتبه عقل نظری را رسیدن به عقل مستفاد می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۴۲۱-۴۲۷). انسان‌ها سه صنف‌اند: بعضی اهل حس و دنیایند؛ بعضی اهل مثال و آخرت‌اند و بعضی اهل عقل و اهل الله‌اند. ... و حرکت جوهری هرکسی برابر شناخت و گرایش اوست.» (علیزاده، ۱۳۸۳:

(۴۳۸). تکوین و تطور وجودی هر چیزی، از جمله آدمی، با آگاهی ارتباط پیدا می‌کند؛ ارتباطی مستقیم و بی‌واسطه. بنابراین حرکت جوهری هرکسی با میزان و نوع معرفت و نگرش و گرایش او برابر است» (همان: ۴۳۸).

ملاصدرا قوای حسّی را تنها در حدّ ابزار شناخت دانسته و مدرک حقیقی در اندیشه او، بُعد مثالی و مجرد انسان یا، به تعبیر دینی، روح است؛ امری که مطابق آیات قرآن، الهی و قدسی به‌شمار می‌آید. بنابراین حقیقت انسان مدرک همان بعد الهی یا فطرت الهی است (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۲۷۸، ۳۶۰ و ۴۲۲).

«طبق انسان‌شناسی صدرایی، انسان یک ظرف توخالی و بدون اقتضا نیست که بتواند با هر نظام معنایی به‌راحتی و با آرامش زندگی کند، بلکه مطابق نظریه فطرت، انسان از ادراکات و گرایش‌های فطری برخوردار است. از این رو، دلدادۀ نظام معنایی خاص است. تنها یک حوزه معنایی با فطرت و جان انسان پیوند تکوینی دارد و انسان تا وقتی که به آن نرسد، دچار سیلان، سرگردانی و بی‌قراری است. بحران معنا، اضطراب، استرس، و... توصیف انسانی است که به حوزه‌های معنایی ای متحد شده که منطبق بر فطرت و حقیقت او نیستند و آرامش ندارند. توضیح اینکه، هر نظام معنایی در پرتو حضور خود در عالم انسانی، نظم و ساختار خاصی را در میان افراد و اشخاصی که از طریق آنها به عرصه حیات اجتماعی وارد شده است برقرار می‌سازد و جهان اجتماعی متناسب با خود ایجاد می‌کند. هریک از جهان‌های اجتماعی دارای فرصت‌ها و محدودیت‌هایی است. از این رو، همچنان‌که برای بخش‌هایی از وجود انسان ظرفیت‌های جدیدی فراهم می‌سازد و آنها را شکوفا می‌کند ممکن است بخش‌هایی از وجود او را نادیده گرفته و حتی نابود سازد. برای نمونه، برخی جهان‌های اجتماعی از استعدادهای معنوی انسان غافل‌اند یا فرصت شکوفایی سطوح مختلف عقلانیت را فراهم نمی‌آورند. برخی دیگر نیز مانع از بسط ابعاد دنیوی وجود انسان می‌شوند و با رویکرد زاهدانه خود، از توانمندی آدمی برای آباد کردن این جهان استفاده نمی‌کنند» (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۱۴۹). «براین اساس، این سنخ نظام‌های اجتماعی بیگانگی انسان با خویش را در پی دارند و به اسارت انسانیت منجر می‌شوند، آدمی را در غل و زنجیر ساختار و محصولات اجتماعی خود قرار داده و او را از رسیدن به حقیقت خود دور نگه می‌دارند؛ چراکه برآمده از نظام‌های معنایی‌ای هستند که منطبق بر فطرت و حقیقت انسان نیستند. به‌عبارت‌دیگر، انسان که، با اراده و عمل خویش، سازنده این نظام‌های معنایی و اجتماعی است، در فرهنگ، تاریخ و تمدنی که خود ایجاد کرده همواره احساس اسارت می‌کند، دچار

شی‌وارگی و از خودبیگانگی می‌شود و احساس می‌کند که خودش نیست. درحالی‌که، اگر نظام‌های اجتماعی برآمده از معانی عقلی و منطبق بر فطرت انسان باشند، به شکوفایی همه ابعاد انسان منجر می‌شوند و با گشایش درهای آسمان امکان بسط و توسعه حیات انسانی را فراهم می‌آورند. انسان از زندگی در چنین نظام اجتماعی احساس رضایت و آرامش می‌نماید.

هرچند هر جهان اجتماعی حرکت افراد درونش را به‌سوی نظام معنایی متناسب با خویش تسهیل می‌نماید و موانعی در مسیر حرکت آنان به‌سوی حوزه‌های معنایی دیگر ایجاد می‌کند. اما هرگز قدرت و توان این را ندارد که مانع ارتباط و اتحاد انسان با حوزه معنایی دیگر شود. به‌عبارت‌دیگر، همواره امکان دسترسی و اتحاد فرد با صور معنایی مختلف وجود دارد، هرچند جامعه و نظام اجتماعی پیرامونی آن فرد مخالف آن حوزه معنایی باشند و در جهت جلوگیری از بسط آن معنا تلاش نمایند. برخی تضادها و ستیزهای اجتماعی ناشی از همین مسئله است؛ یعنی فرد یا افرادی از یک جامعه از نظام معنایی متناسب با آن جامعه اعراض و به حوزه معنایی دیگری اقبال کرده‌اند و طبیعتاً سعی خواهند کرد تا مبتنی بر صور جدید آگاهی‌شان کنش فردی و اجتماعی انجام دهند یا حتی آن صور معنایی را در میان دیگران بسط دهند. بنابراین میان آنان و سایر اعضای جامعه و ساختارها و نهادهای اجتماعی مستقر در جامعه چالش و ستیز شکل می‌گیرد» (همان: ۱۷۷).

«بنا بر نظریات فطرت، انسان دست‌کم در این دنیا و پیش از رسوخ ملکات مختلف در جان او، نوع واحدی است و دارای هویت و ماهیت مشترک است. این نوع واحد بینش‌ها و گرایش‌هایی دارد که در تمام دوران‌ها، در همه مکان‌ها و جامعه‌ها با او و درون اوست.» (شیروانی، ۱۳۷۶: ۲۰). انسان قوا و استعدادهای فراوان دارد که در طول زندگی خود با اختیار و انتخاب و اراده‌های دمام به آنها فعلیت می‌بخشد. درواقع انسان در صحنه حیات و زندگی خود را می‌سازد و به خود شکل می‌دهد. انسان تمام آنچه را که می‌تواند داشته باشد از آغاز ندارد و همه آنچه می‌تواند باشد از آغاز نیست، بلکه چونان ماده‌ای است که صورت‌های بسیار متفاوتی را می‌تواند واجد شود و فعلیت‌های بسیار مختلفی را می‌تواند در خود بپذیرد. صدرالمتألهین می‌گوید:

«بدان که در هیچ نوعی از انواع موجودات، اختلافی که در افراد بشر یافت می‌شود وجود ندارد و این بدان سبب است که ماده انسانی به‌گونه‌ای آفریده شده است که در آن استعداد انتقال به هر صورتی از صور و اتصاف به هر صفتی از صفات تحقق دارد» (پیشین: ۳۶).

در انسان‌شناسی صدرایی، اراده و آزادی، بارزترین وجه تمایز انسان از سایر موجودات، و از وجوه تشبیه انسان به خداوند است (پناهی، ۱۳۸۳: ۲۳).
از آنچه گذشت استفاده می‌شود که فعال بودن انسان در جامعه و اصالت داشتن آن مورد تأیید و تأکید ملاصدرا می‌باشد.

استنطاق حکمت صدرایی درباره اصالت جامعه

الف) وجود تکوینی داشتن اعتباریات

«یکی از مسائل تقسیمی حکمت متعالیه این است که وجود یا حقیقی است یا اعتباری، زیرا وجود اعتباری درجه‌ای از وجود حقیقی بوده و از اقسام وجود تکوینی است، چون منشأ حرکت‌های تکوینی است و چیزی مبدأ پیدایش بسیاری از آثار تکوینی است که اولاً در اذهان اثر تکوینی می‌گذارد و بعد از آن در اعیان اثر تکوینی خود را نشان می‌دهد، نمی‌تواند از حقیقت بی‌بهره و از تکوین بی‌نصیب باشد؛ لیکن بر اثر ضعف آن نسبت به برخی از وجودهای حقیقی، به وجود اعتباری نامدار شده‌است؛ مانند وجود ذهنی که نسبت به وجودهای خارجی ضعیف و ذهنی است، و گرنه چون قسمی از اقسام اصل وجود است و اصل وجود خارجی بودن و عینیت داشتن ذاتی (به معنای هویت نه ماهیت) آن است، وجود ذهنی وجود خارجی خواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۲۶). پس طبق حکمت متعالیه، هویت عینی موجود همان وجود اوست. هرشی وقتی واقعیت پیدا می‌کند که اصل وجود بر آن حمل شود. به عبارت دیگر، اصالت هرشی به وجود اوست. اعتباریات مانند امور حقیقی آثار واقعی دارند و از امور حقیقی گرفته می‌شوند و می‌توانند منشأ حرکت‌های تکوینی شوند (طباطبائی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۲/ ۱۶۰ و ر.ک: همو: ترجمه تفسیر المیزان: ج ۱۸ / ۴۷۱ - ۴۷۲). و در ذهن اثر تکوینی دارند اما به خاطر ضعف وجودی آن نسبت به وجود حقیقی، به وجود اعتباری موسوم هستند. بنابراین غیر از شکل قراردادی، شأن وجودی دارند و آثار و خواصی از خود برجای می‌گذارند و جامعه هم شأن وجودی و آثار و خواص خاص خویش را دارد.

معیار تقسیم‌بندی اعتباریات «حضور آنها در اجتماع انسانی» است، بدین صورت که اعتباریات بر دو قسم تقسیم می‌شوند. الف- اعتباریات عمومی، ثابت، یا اعتباریات قبل از اجتماع اعتباراتی هستند که انسان از ساختن و اعتبار نمودن آنها ناگزیر است و تشکیل یا عدم تشکیل اجتماع، در اعتبار نمودن آنها تأثیری ندارد و به شخص انسان وابسته هستند و شامل

اعتبار و جوب، اصل اجتماع و جامعه، متابعت علم، اصل استخدام از این دسته‌اند. ب- اعتباریات خاص، خصوصی و قابل تغییر یا اعتباریات بعد از اجتماع به اعتباریاتی اطلاق می‌شود که بدون فرض اجتماع، تحقق نمی‌یابند و قائم به وجود جامعه هستند نه فرد، مانند: اصل مالکیت، سخن (کلام)، ریاست و مرئوسیت و... (طباطبائی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۲/ ۲۱۳) که گاه به اعتباریات بالاخص، اعتباریات عملی نیز اطلاق شده‌است (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۲/ ۱۷۳ و ۱۷۴) و علت این نام‌گذاری از آن جهت است که این احکام منشأ اراده و عمل در انسان هستند و با محیط عمل انسان وابستگی کامل دارند.

ب) جامعه مصداق وحدت در کثرت

از منظر ملاصدرا، همان‌طور که جهان طبیعت نوعی وحدت درعین کثرت دارد، جامعه نیز به منزله موجود واحد و یگانه‌ای است که در خارج کثرت دارد و دارای مصادیق متعددی است و واحد یگانه کثیر خوانده می‌شود و به تعبیر شهید مطهری (ره)، درواقع مصداقی از نگاه وحدت درعین کثرت و کثرت درعین وحدت است. (مطهری، مجموعه آثار، ۲/ ۳۷۵).

ج) وجود مساوق وحدت و وحدت مساوق وجود

آیت‌الله جوادی آملی بر آن هستند که با استفاده از عبارت «الوجود مساوق للوحده و الوحده مساوق للوجود» می‌توان استنباط کرد که ملاصدرا در حکمت متعالیه قائل به وجود حقیقی داشتن جامعه است، البته همان‌طور که وجود حقیقت ذات مراتب است. وجودات حقیقیه یکسان نیستند. بالاخره براساس تشکیک، نباید توقع داشت که وجودات از یک سنخ باشند. پس می‌توانیم بگوییم جامعه وجود دارد. وقتی جامعه وجود داشت، قانون نیز این‌گونه است» (جوادی آملی، نشریه پگاه: ۵)

د) جامعه هویت‌ساز

بنابر حکمت متعالیه صدرایی، که روح انسان را جسمانیة‌الحدوث و روحانیة‌البقاء می‌داند، هر فردی در آغاز پیدایش خویش «حیوان بالفعل» و «انسان بالقوه» است و براساس اصالت وجود، تشکیک وجود و اشتداد وجود که حرکت جوهری تلقی می‌شود، روح انسانی که در آغاز جسمانی بود، سرانجام مجرد و روحانی می‌شود و فردی که انسان بالقوه بود، انسان بالفعل می‌گردد.

بنابراین مکتب، هویت انسانی فرد در درون با تحریک محرک خارجی از قوه به فعل می‌آید. البته محرک واقعی و اصیل همانا عنایت‌الهی است؛ ولی علل و عوامل مباشر و قریب، اموری دیگرند خلاصه آنکه هویت انسانی هر فرد بر مبنای افلاطونیان (گروه نخست) و ارسطوئیان (گروه دوم) همراه با پیدایش و آفرینش وی پدید می‌آید و هیچ عامل بیرونی در تأمین هویت اصیل او سهیم نیست؛ ولی بر مبنای صدرائیان (گروه سوم) با تأثیر علل و عوامل خارجی از گوهر ذات او پدید می‌آید و آن محرک بیرونی می‌تواند فرد دیگر یا جامعه باشد. آن فرد می‌تواند معصوم یا غیرمعصوم و عادل یا غیرعادل و آن جامعه می‌تواند صالح یا طالح باشد.

براین اساس، طرح اصالت جامعه به معنای اثرگذاری در پیدایش هویت انسانی نسبت به فرد بر مکتب‌های اول و دوم اصلاً روا نیست؛ ولی بر مکتب سوم به عنوان یک احتمال و در حدّ فی‌الجمله نه بالجمله بجاست، زیرا جامعه بر این مبنای می‌تواند در تعیین مسیر هویت‌یابی فرد سهیم باشد و چون انسان بر مبنای حکمت متعالیه صدرایی نوع متوسط است نه نوع اخیر و نیز جنس سافل است نه نوع و در مسیر انواع متعددی است که تحت نوع انسان به معنای نوع متوسط و جنس سافل مندرج‌اند و می‌تواند با حرکت جوهری به یکی از آنها برسد که درحقیقت نوع اخیرند، هرگونه تحوّل جوهری در آن ممکن است؛ لیکن نمی‌توان تمام تغییرها را برعهده جامعه دانست» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۲۳-۳۲۲).

ه) تکامل متقابل فرد و جامعه

«از نظر او [ملاصدرا] کمال فرد در کمال جامعه مؤثر است.» (طباطبایی، بررسی‌های اسلامی، ۱/ ۱۰۳). برخلاف رویکردهای تکاملی ماکسیستی انسان و جامعه همواره درحال تکامل هستند و هدف هر دو آنها رسیدن انسان به سعادت اخروی و قرب الی‌الله است. پس انسان و جامعه به همراه یکدیگر و متقابلاً به رشد و تکامل نایل می‌شوند و اجتماع انسانی به موازات علوم و اراده انسان‌ها همواره درحال تغییر و تکامل هستند، هرچه کمالات مادی و معنوی انسان بیشتر شود، جامعه انسانی نیز به سوی کمال حرکت می‌کند (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۴/ ۱۴۵).

همان‌طور که نوع انسان به سوی کمال نوعی حرکت می‌کند، انسان امروزی وجود کامل‌تری از نوع انسان اولی است و بدین ترتیب جامعه نیز درحال حرکت است (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۶۷/۱) و اجتماع انسانی از احکام طبیعی انسان تأثیر پذیرفته است و براساس کمال نوعی انسان، تکامل می‌یابد (همان: ۱/ ۵۶۸). پس انسان و جامعه به همراه یکدیگر و متقابلاً به رشد

و تکامل نایل می‌شوند و اجتماع انسانی به موازات علوم و اراده انسان‌ها همواره در حال تغییر و تکامل هستند، هرچه کمالات مادی و معنوی انسان بیشتر شود، جامعه انسانی نیز به سوی کمال حرکت می‌کند (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۴/ ۱۴۵). پس انسان به خاطر داشتن فطرت الهی، دائماً در پی کسب کمالات مادی و معنوی است و هرچه در این راه توفیق یابد، به نوبه خود بر رشد مادی، معنوی و فرهنگی جامعه تأثیر می‌گذارد و تکامل جامعه نیز متقابلاً به رشد انسان تأثیر می‌گذارد و بستر مناسبی را برای رشد استعدادهای اشخاص فراهم می‌سازد و پس زمانی کمال اجتماع کمال فرد محسوب می‌شود که بر یکدیگر منطبق شوند و اگر کمال اجتماع منطبق بر کمال فرد نباشد و بر کمال انسان تأثیر نداشته باشد، در این صورت، جامعه نتوانسته است به کمال حقیقی خویش نایل آید (طباطبایی، بررسی‌های اسلامی، ۱/ ۱۰۳).

از آنچه گذشت می‌توان استنباط کرد که اصالت داشتن جامعه مورد تأیید ملاصدراست.

استنطاق ملاصدرا درباره آثار اجتماعی اصالت درباره فرد و جامعه

بر مبنای اصالت وجود و دیگر مفاهیم در شبکه و منظومه فکری ملاصدرا نظیر حرکت جوهری، وحدت درعین کثرت و کثرت درعین وحدت و پذیرش لوازم آن می‌توان ادعا کرد که سرجمع تحولات انسانی در طول و عرض زیست فردی و اجتماعی انسان حقیقتی تولید می‌کند که آن را جامعه یا نظام اجتماعی می‌نامیم. این موجود دارای هویت مستقل و یگانه بوده و چنان نیست که برخی بزرگان فرمودند که این حیات صرفاً حیات جمعی است و در افراد حلول کرده و هویت مستقلی ندارد و در افراد پراکنده است (مطهری، جامعه و تاریخ، ۲۷-۲۱). البته در تحقق آن افراد دخیل‌اند و این افراد از گذشتگان تا معاصرین‌اند که به میزان سعه وجودی خویش در این فرایند سهیم‌اند و چون بافت‌ها و اعضای آن ایفای نقش می‌کنند به طوری که می‌توان این موجودیت را هم به آنها نسبت داد و هم می‌توان آن موجود را غیر آن اعضا دانست. بر این اساس است که سرجمع رفتارها و نیات و افکار و گناهان افراد وضعیت یگانه‌ای را تولید می‌کند که اثر زلزله‌خیزی دارد و تروخشک را با هم می‌سوزاند (انفال: ۲۵) و وجود عالمی وارسته بلاگردان جامعه است؛^۱ چه اینکه سعه وجودی تولیدی این دو هویتی را برای جامعه رغم می‌زند که یکی

۱. زکریای اشعری، که گویا از وجود برخی مسائل در میان مردم اندوهگین شده بود، روزی برای کسب اجازه خدمت امام (رضاع) رسیده عرض می‌کند: «انی اريد الخروج عن اهل بيتي فقد كثر السفهاء فيهم» من قصد دارم از میان خاندان و اهل قم بیرون رفته، آنان را ترک گویم چه اینکه نادان‌ها در میان ایشان زیاد شده‌اند. امام (رضاع) در

بلاخیزی است و دیگری بلاگردانی. محصول و برآیند رفتار جمعی تنها شامل سازندگان آن نمی‌شود بلکه آتشی که افروخته شد تروخشک را می‌سوزاند: «واتقوا فتنه لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصه» (انفال: ۲۵).

این اندیشه با پذیرش وجود اعتباری در عداد وجود حقیقی و تشکیکی بودن ساحت وجود و قاعده الوجود مساوق للوحده و الوحده مساوق للوجود و وحدت درعین کثرت و کثرت درعین وحدت و جسمانیه الحدوث و روحانه البقاء روح انسان و اثرگذاری جامعه در هویت‌پذیری انسان در مسیر حرکت جوهری توجیه‌پذیرتر می‌شود.

انسان با فطرت دارای سرمایه‌های بالقوه و بالفعل درونی است (بینش‌ها و گرایش‌ها و انگیزش‌های روانی، ذهنی) و محیط زیست آدمی نیز سرمایه‌های زیستی - فرهنگی، اجتماعی متفاوتی در اختیار انسان قرار می‌دهد و از این‌گذر، هویت آدمی شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، بر مبنای حکمت صدرایی انسان نوع اخیر نیست بلکه نوع متوسطی است که در ظروف و شرایطی که قرار دارد در سیر شدن جدید قرار می‌گیرد و رسیدن به هویت کامل در این فضا متوقف به آن است که از اول شکل‌گیری هویت آدمی گام‌به‌گام به تناسب استعداد و توان و شکل‌گیری پایه‌های هویتی سیر هویت‌یابی را طی نماید.

بر مبنای حکمت صدرایی، علوم دینی و الهی در مراتب مختلف عرضی و طولی خود تفسیری هماهنگ و واحد از عالم و آدم ارائه می‌دهند و از همین طریق امکان سلوک و حرکت آدمیان را از نشئه کثرت به عالم وحدت فراهم می‌آورند. تصفیه و سلوک خود مرتبه‌ای از این معارف است که آدمیان از طریق آن از مراتب کثرت عبور می‌کند و از آن طریق، اتحاد و وحدت می‌یابند. بر این مبنای، نظام اجتماعی یکپارچه است و با حرکت جوهری دائم در حال شدن جدید است. پس می‌توان امتداد حرکت جامعه امروز را در نظام مهدوی جستجو کرد. به عبارت دیگر، در حرکت جوهری است که جامعه امروز تبدیل به جامعه مهدوی می‌شود.

مدینه‌ای که از این طریق پدید می‌آید وحدت و هویت حقیقی دارد. دانش‌های حسی و تجربی در فلسفه‌های مادی... که از آنها به عنوان دانش‌های ابزاری نیز می‌توان یاد کرد نسبت به

پاسخ یار باوفای خویش فرمود: «لا تفاعل فان اهل قم یدفع عنهم بک کما یدفع عن اهل بغداد بابی الحسن الکاظم علیه السلام رجال» الکشی، ج ۲: ۸۵۸؛ الاختصاص: ۸۷؛ بحار الانوار، ج ۴۹: ۲۷۸ و ج ۶۰: ۲۲۱؛ سفینه البحار، ج ۱: ۴۱۷ (یعنی: ای زکریا، این کار را نکن و از قم مهاجرت ننما، زیرا خداوند به واسطه وجود تو بلا و عذاب را از خاندان تو و اهل قم دفع می‌کند چنانچه به وجود پدرم امام کاظم(ع) شروبل را از اهل بغداد دور ساخته است.

وحدت جمعی به تعبیر لطیف قرآن «فهم فی امر مریج» در هرج و مرج می‌باشند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۵).

اصالت فرد و واقعیت داشتنش، در این دیدگاه، به معنای اثر حقیقی داشتن صورت ملکوتی رفتار و کردار و نیت اوست که می‌تواند این صورت ملکوتی همچون شعاع وجودی امیرالمؤمنین (ع) باشد که یک ضربت او برابر عبادت جن و انس است و او به تنهایی تمام اسلام است که در مقابل تمام کفر برپاخاسته (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۰: ۲۱۵). پس براساس سعه وجودی و حوزه نفوذ آن، از جمله موقعیت اجتماعی و تعهدات متفاوت افراد در نظام اجتماعی صورت ملکوتی رفتار افراد به طور متفاوت بروز می‌کند. براین مبنای دیگر این مسئله نیست که با اصالت دادن به جامعه چگونه می‌توان از «ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین» (بحارالانوار، ج ۲۰: ۲۱۶) سخن گفت؛ چه اینکه آنچه اصالت دارد وجود است و نه ماهیت. اشخاص و جامعه سعه وجودی خاص خویش را دارند و به میزان آن ظرفیت وجودی آثاری از آنها پدیدار می‌گردد. سعه تأثیرگذاری فرد یا افراد تنها شامل خود او نمی‌شود، بلکه گاهی پهنه اجتماع و گاهی پهنه تاریخ را درمی‌نوردد؛ از این جهت، هویتی واحد برای آن کل قابل تصور است. چنان‌که ذلت و عزت جوامع این‌گونه ترسیم گردیده‌است. پس هم این امور دایرمدار آثار ملکوتی و سعه وجودی است که از فرد و افراد صادر می‌شود و ما هم اکنون نیز در چرخه حرکت جوهری از برکات سعه وجودی رسول خدا (ص) و اولیاء الهی برخورداریم.

از ویژگی‌های حکمت صدرایی اذعان به آمیختگی عقل و عرفان و شهود و نقل در معرفت‌یابی انسانی است و این امور را از منابع شناخت آدمی می‌شناسد. چنان‌که شاگرد این مکتب می‌فرماید: «منابع معرفتی علم در حکمت صدرایی، حس، عقل، نقل، شهود و وحی است. حس و عقل در طول یکدیگرند و در مجموع، دانش معنوی عقلی را پدید می‌آورند. شهود، معرفت و علم حضوری و باطنی است که در اثر سلوک و تزکیه پدید می‌آید و نقل معرفت مستقلی نیست و اعتبار آن به منبعی است که از آن خبر می‌دهد و مراد از نقل در اینجا نقل از حس یا از عقل و شهود نیست بلکه نقل از وحی است. زیرا وحی شهود معصومی است که مختص به انبیاء و اولیا الهی است (جوادی آملی، ۱۳۸۵).

نه تنها نظام اجتماعی یکپارچه است و امروز محصول گذشته است و آینده را قابلیت‌های امروز می‌سازد و براین اساس رفتار امروز ما یا نزدیک‌کننده یا دورکننده نظام مهدوی است، بلکه کل نظام هستی یکپارچه و در حال دادوستد و تحول و حرکت جوهری براساس قابلیت‌های

انسانی است. گسستی بین انسان و محیطش وجود ندارد. آنها هم در این شبکه عالم هستی تأثیر و تأثر دارند. تسبیح آنها، خرسندی یا ناخرسندی آنها، به لحاظ هشیاری همه جهان هستی، در سعادت و شقاوت، سقوط و تعالی این جهان از جمله جهان انسانی و اجتماع او مؤثر است. لذا اعمال و نیات انسان‌ها دارای آثار وضعی است که بسته به سعه وجودی آدمی، خود و دیگران و حتی طبیعت و نیروهای ماورا طبیعت را متأثر می‌سازد. گاهی موجب نزول برکات ارضی و سماوی می‌شود و گاهی بالعکس. پس واقعیات منحصر در عالم محسوس نیست و رفتارها، اعمال و نیات و عبادات، جامعه و کل هستی واقعیاتی هستند که با پرده برداری از آنها هستی‌شان برای همه آشکار می‌گردد. با این رویکرد، همان‌طور که نماز ناهی از فحشاء و منکر است، برآیند تلاش‌ها و حضور آدمیان از گذشته تا حال می‌تواند ایجاد موجودی به نام جامعه نماید. براین اساس است که نقش گذشتگان را بر آیندگان مورد اذعان قرار می‌دهیم. ذلت و عزت را به یک جامعه نسبت می‌دهیم و آمدن سیل و زلزله را به برآیند و فرآیند اعمال انسان‌ها منسوب می‌کنیم.

آدمی تنها متأثر از رفتار خویش نیست؛ بلکه عوامل خارجی بسیاری علت‌های معده و زمینه‌هایی هستند که سعادت و شقاوت او را به دنبال دارند. نظیر حلال‌زادگی و حلال‌خوری و تأثیر معنویت والدین بر سرنوشت فرزند.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت با استنتاج حکمت صدرایی موارد زیر استنباط می‌شود:

الف) پاسخ ملاصدرا به پرسش اصالت فرد و اصالت جامعه این است که هر دو اصالت دارد زیرا:

۱ طبق حکمت صدرایی آنچه اصالت دارد وجود است.

۲- انسان و جامعه و هر شی دیگر ماهیت و وجودی دارد. همان‌طور که ماهیت انسان دارای حقیقت و اصالت نیست و حاکی از حدود و سعه وجودی خاصی است؛ همین‌طور جامعه می‌تواند حاکی از وجودی خاص باشد. برخوردارهای متفاوت از سعه وجودی موجب تکثر واقعیات گشته‌است و همان‌طور که از این طریق افراد متکثر هویدا می‌شود چیزی به نام جامعه پدیدار می‌گردد.

۳- طبق حرکت جوهری، هر شی وجود سیال و در حال حرکتی دارد که هر آن، غیر از آن قبل است. پس سکون بر اشیا حاکم نیست، فرد و جامعه نیز از این اصل مستثنی نیست؛ هر فرد در هر آن وجودی متمایز دارد و هر نظام اجتماعی هم با توجه به وجود خاص خویش هر آن وجود خاصی دارد.

۴- برخورداری وجودی انسان از استعداد های عقلی و عاطفی، که آن را فطرت انسانی گویند، او را در دو راهی قرار می‌دهد که در مسیر شدن آن استعدادها به فعلیت می‌رسند و انسان بالفعل در سیر حرکت جوهری تولید می‌شود یا فرد در جهت اضمحلال آن استعدادها حرکت می‌کند که در نتیجه سعه وجودی او فاقد آثار انسانی می‌گردد.

۵- سرجمع این تحولات انسانی در طول و عرض زیست اجتماعی انسان، حقیقتی را تولید می‌کند که ما از آن با عنوان نظام اجتماعی نام می‌بریم و آن حقیقت با کلیت خود دارای حقیقت و وجودی غیر از آحاد افراد خود بوده و دارای ماهیت متمایز گشته و از آثار متمایز نیز برخوردار است.

ب) پاسخ ملاصدرا به پرسش آثار اجتماعی رویکرد ایشان به اصالت فرد و جامعه این است:
 ۱- تأثیر و تأثر جهان هستی مادی و غیرمادی و ارتباط و تعامل وجودهای متکثر، موجب شکل‌گیری وجودهای مختلف شده و آثار خاص خویش را هم در جهان هستی و هم جهان انسانی خواهد داشت.

۲- بر مبنای حکمت صدرایی، ماهیت فرد و ماهیت جامعه هیچ‌کدام اصالت ندارند و نظر به برخورداری از حصه‌ای از وجود هم فرد در محدوده وجودی خویش دارای آثار حقیقی است و هم جامعه، که از برآیند آثار وجودی آحاد افراد از نظر سعه وجودی و تعامل آنها با خداوند و خود و طبیعت و موجودات بی‌جان و موجودات زنده و انسان‌های گذشته و حال تحقق می‌یابد، دارای آثار حقیقی است. پس نظام اجتماعی می‌تواند از برکت وجودی یک نفر برخوردار گردد؛ به نحوی که این اثر از سوی هزاران نفر برای جامعه به دست نمی‌آید و او این سعه وجودی را از تعامل خود با خداوند یا ارتباط عارفان و آگاهانه با عالم ملکوت یا رفتار دلسوزانه خود با جاندار یا دعای خیر مظلومی کسب کرده‌باشد. از این منظر، جامعه، امت و تمدن از گذشته دور تا امروز، یک موجود است ولی موجودی است که کم‌وبیش هریک از آحاد جامعه در تحقق آن سهیم بوده‌اند. از این جهت است که می‌توان آن را به هریک نسبت داد و برای هریک علاوه بر کتاب فردی کتاب جمعی و امتی قائل شد و

براین مبنا است که سرجمع رفتار آدمیان تولید فتنه‌ای می‌کند که آنان که در برافروختن آن آتش فتنه نقشی نداشته‌اند هم در آتش آن می‌سوزند. این اثر و نتیجه وجودی است که محصول رفتار آزادانه آدمیان، در ساحت سنت الهی، یک جامعه است.

۳- نظام اجتماعی فرایندی است که دائم در حال حرکت است و طبق سنت اجتماعی دائم در حال نو شدن است. برخی از شناخت‌ها مبتنی بر تعینات اجتماعی است ولی اختیار و آزادی انسان سلب نمی‌گردد. از این رو، تعهدات اجتماعی افراد معنادار می‌گردد. پس ساختارهای عینی در رفتار انسان و جامعه تأثیر می‌گذارد و سرنوشت او را رقم می‌زند ولی، در عین حال، دگرگونی محصول اراده و اختیار آدمی است. این موضوع با نام فطرت آدمی در ادبیات دینی خودنمایی می‌کند.

۴- از آنجاکه بخشی از حقیقت‌یابی و وجودیابی نظام اجتماعی محصول رفتار تک‌تک افراد است. بنابراین گرچه نظام اجتماعی آرمانی در زمان امام زمان (عج) رخ می‌دهد و جامعه باید خود را برای آن نظام اجتماعی مطلوب آماده سازد. ولی رسیدن به آن نظام هم محصول رفتار افراد است پس آحاد افراد جامعه باید با درک شرایط و موقعیت‌ها و فرصت‌های اجتماعی از وضعیت موجود و میزان درک و فهم افراد در جهت تکامل اجتماعی گام بردارند. و جامعه را، در سیر حرکت جوهری خود، مطابق تعالی انسانی و شکوفایی فطری یاری رسانند.

منابع

- قرآن کریم
- اله بداشتی، علی (۱۳۸۸)، «انسان‌شناسی صدرالمتألهین»، مجله پژوهش‌های فلسفی - کلامی، شماره ۹ و ۱۰:
- اولیائی، منصوره (۱۳۸۹)، واقعیت اجتماعی و اعتبارات از دیدگاه علامه طباطبایی و جان سرل، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- باقری، خسرو (۱۳۸۷)، هویت علم دینی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
- بیرو، آلن (۱۳۷۵)، فرهنگ علوم/اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی. تهران: انتشارات کیهان.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۱)، جهان‌های اجتماعی، تهران: کتاب فردا.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۳)، «بررسی زمینه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی ایران براساس شعارهای انقلاب»، فصلنامه علوم/اجتماعی، شماره ۱۱ و ۱۲: ۶۳-۸۴.

- جعفری، محمد تقی (۱۳۵۹)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ۱ و ۴ و ۶، تهران: دفتر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، جامعه در قرآن، تفسیر موضوعی قرآن، تحقیق: مصطفی خلیلی، قم: انتشارات اسراء.
- حکیم، سید منذر حکیم (۱۴۳۰، ۱۳۸۸)، مجتمعنا فی فکر و تراث الشہید محمد باقر صدر، تهران: المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیه، مرکز الدراسات العلمیه.
- خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۸۲)، گستره شریعت، تهران: نشر معارف دارالاضواء.
- خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۶۰)، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی - علیرضا حیدری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- رجبی، محمود (۱۳۸۵)، تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ ششم.
- رستم نوچه، فلاح، هویت؛ واقعیتی ثابت یا سیال، از کتاب هویت و بحران هویت، به اهتمام علی اکبر علیخانی، تهران: سازمان.
- درسولی شریبانی، رضا؛ جمشیدی‌راد، محمدصادق و خودروان، حسن (۱۳۹۲)، «تبلور انسان‌شناسی صدرایی در نهضت امام خمینی (ره)»، نشریه الهیات و علوم اسلامی؛ حکمت صدرایی، دوره ۲، شماره ۱: ۳۱-۴۲.
- صدر، محمد باقر (۱۴۲۸)، المدرسه القرآنیه، قم: دارالصدر، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشہید الصدر.
- صدر، محمد باقر (۱۴۲۹)، الاسلام یقود الحیاه، قم: انتشارات دارالصدر.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۹ق)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت: دار احیا التراث العربی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰ش)، اسرار الایات، تصحیح محمد خواجوی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۲ش)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح سید مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴ش)، المبدأ و المعاد، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۰)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه ج ۱، بیروت: چاپ چهارم.
- صفره، حسین و دیگران (۱۳۸۹)، «استنطاق قرآن»، نشریه پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال چهل و سوم.

- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۲)، *نهایه الحکمه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۸)، *شرح و ترجمه نهایه الحکمه*، ترجمه و شرح علی شیروانی، چاپ سوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۵)، *تحریری بر اصول فلسفه و روش رئالیسم*، شرح محمدباقر شریعتی سبزواری، چاپ اول، قم: مؤسسه بوستان.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۷)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم ج ۲*، شرح مرتضی مطهری، تهران: صدرا.
- طباطبایی، محمد حسین (بی تا)، *تفسیر المیزان ج ۲، ۴، ۹، ۱۰، ۱۶*، ترجمه سید محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۷)، *بررسی های اسلامی*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمد حسین (بی تا)، *المیزان*، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۳، ۱۵.
- علیزاده، عبدالرضا؛ اژدری زاده، حسین و کافی، مجید (۱۳۸۳)، *جامعه شناسی معرفت؛ جستاری در تبیین رابطه ساخت و کنش اجتماعی و معرفت بشری*، قم: مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۹۹۱)، *آراء اصل المدینه الفاضله*، چاپ ششم، بیروت: دارالمشرق.
- فی، بریان (۱۳۸۳)، *پارادایم شناسی علوم انسانی*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳)، *تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی به فلسفه علم/اجتماع*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- مجلسی، محمد باقر (بی تا)، *بحار الانوار ج ۲*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ه ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، محقق و مصحح: سیدهاشم رسولی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۶۸)، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، *مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (۵) جامعه و تاریخ*، قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، *مجموعه آثار*، ج ۱۳، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، *جامعه و تاریخ*، تهران: صدرا.